سقوط آزاد ۷۰ درصدی نرخ باروری در ایران

بازخوانی سریع‌ترین سیر کاهش نرخ باروری در تاریخ بشریت

صالح قاسمی*

براساس آمارهای موجود، ایران سریعترین سیر کاهش نرخ باروری را در جهان به خود اختصاص داده است و فقط در یک بازه زمانی بیست ساله، بیش از هفتاد درصد از نرخ باروری خود را از دست داده است.

بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی در مغرب زمین که به تولد مدرنیته و تغییر بنیادین سبک زندگی و نگرش بشر به حیات منجر شد،کلیه ابعاد زندگی انسان متاثر از فضای نوین به وجود آمده، دگرگون شد. از جمله مهم‌ترین مفاهیم دگرگون شده در سبک زندگی جدید بشر غربی؛ خانواده، ازدواج، روابط جنسی و الگوی فرزندآوری است که در مطالعات اجتماعی با عناوینی مثل؛ انقلاب خانوادگی (family revolution) و انقلاب جنسی (sexual revolution) از آنها یاد می‌شود.

در حالی‌که علی‌الظاهر به واسطه کاهش نرخ مرگ و میر و افزایش سطح بهداشت عمومی، باید نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری در جوامع غربی افزایش می‌یافت، اما این انقلاب‌های اجتماعی و سبک زندگی اومانیستی به وجود آمده، مانع تکثیر نسل و فرزندآوری شد و غرب با کاهش شدید نرخ باروری (TFR) و نرخ رشد جمعیت مواجه شد که البته این تغییرات در کشورهای مختلف در سطوح مختلفی نمایان گشت.

به دنبال رسیدن امواج مدرنیته و مولفه‌های سبک زندگی جدید انسان غربی به جوامع دیگر جهان، سیر تغییرات الگوی فرزندآوری انسان شرقی نیز آغاز شد که در ادامه با اجرای ابرپروژه‌های مهندسی اجتماعی جهان و طرح‌های نظام سلطه برای کنترل جمعیت جهان و خصوصا تمدن رقیب غرب در شرق عالم، این تحولات جمعیتی در جوامع شرقی سرعت و عمق بیشتری یافت.

در اینجا لازم است برخی دیدگاه‌ها و اظهارات سران و حاکمان نظام بین‌المللی سلطه در باب لزوم مدیریت جمعیت جهان را مرور و بازخوانی کنیم؛

« تئودور روزولت » رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در ۳ ژانویهٔ ۱۹۱۳ طی نامه‌ای به «چارلز داونپورت» از بیولوژیست‌های برجستهٔ آمریکایی و طرفدار ایدئولوژی اصلاح نژادی انسان‌ها می‌نویسد: «من شدیداً دوست دارم که انسان‌های نادرست به طور کامل از زادوولد منع شوند. این کار باید هنگامی که ماهیت شیطانی این افراد به اندازهٔ کافی آشکار شد، انجام شود. جنایتکاران و افراد کم‌عقل باید عقیم شوند تا نتوانند فرزندی از خود به جای بگذارند. باید روی زادوولد افراد مطلوب تمرکز کرد.»

«برتراند راسل »فیلسوف مشهور انگلیسی در کتاب تأثیر علم در جامعه (۱۹۵۳) می‌نویسد: «من وانمود نمی‌کنم که کنترل بارداری تنها راه جلوگیری از افزایش جمعیت است. جنگ تا کنون در این رابطه ناامیدکننده ظاهر شده است، اما شاید جنگ باکتریایی مؤثرتر باشد. اگر بتوان در هر نسل، یک بار مرگ سیاه (اپیدمی طاعون در قرن ۱۴ که منجر به مرگ ۷۵ تا ۲۰۰ میلیون انسان شد) را در سراسر جهان گسترش داد، بازماندگان می‌توانند آزادانه و بدون این‌که جهان، بیش از حد پر شود، تولیدمثل کنند. سه راه برای ثبات جمعیت یک جامعه هست: کنترل بارداری، کشتن نوزادان یا جنگ‌های بسیار مخرب، و یا بدبخت کردن عموم مردم، به استثنای یک اقلیت قدرتمند.»

اساس تغییرات نگرش انسان شرقی و خصوصا مسلمان و دگرگونی الگوی فرزندآوری در جهان اسلام به کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه قاهره در ۱۹۹۴ باز می‌گردد که در آن برخی کشورهای اسلامی با سیاست‌های جهانی کنترل جمعیت مقابله و مخالفت نمودند و در مقابل تعدادی دیگر متاثر از فضای پروپاگاند رسانه‌ای غرب، فریب طراحان این نشست را خورده و متعهد شدند که جمعیت کشورشان را کنترل نموده و کاهش دهند.

ایران از نخستین کشورهای مجری سیاست‌های کنترل جمعیت بود و از همان سال ۱۹۸۹ که روز ۱۱ جولای به عنوان روز جهانی جمعیت نامگذاری شد، اولین اقدامات ملی خود درباره کاهش جمعیت را آغاز نمود. آنچه بدیهی است اینکه سیر کاهش نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری در جهان طی نیم قرن گذشته وجود داشته است، ولی میزان و سرعت این سیر کاهشی است که بسیار مهم و تعیین‌کننده است و منشاء بسیاری از تحولات مدیریت نشده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی شده است.

در کمال تاسف و براساس آمارهای موجود، ایران سریع‌ترین سیر کاهش نرخ باروری را در جهان به خود اختصاص داده و فقط در یک بازه زمانی بیست ساله، بیش از هفتاد درصد از نرخ باروری خود را از دست داده و کاهش داده است.

پروفسور نیکولاس ابراشتات از محققان برجسته انستیتو اینترپرایز آمریکا و یکی از چندین پژوهشگر بین‌المللی است که بر روی تحولات جمعیت در جهان اسلام و ایران مطالعه نموده و گزارشی را منتشر کرده است.

وی در پژوهش خود تحت عنوان «کاهش باروری در جهان اسلام؛ تغییری فاحش که در کمال تعجب کسی متوجه آن نشده است» با استفاده از داده‌های به دست آمده از ۴۹ کشور اسلامی و محدوده‌های جغرافیایی دارای اکثریت مسلمان دریافت که به طور میانگین نرخ باروری در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ و ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ ، حداقل ۴۴ درصد کاهش یافته است، حال آنکه کاهش نرخ باروری در کل جهان ۳۲ درصد بوده است. متأسفانه بیشترین کاهش باروری که در سه دهه گذشته کاهش ۷۰ درصدی باروری را شامل می‌شود، در ایران به وقوع پیوسته است. ابرشتات در قسمت دیگری از این مقاله می‌گوید: «کاهش نرخ باروری در ایران طی سی سال گذشته حیرت انگیز و معادل ۷۰درصد بوده است. این میزان یکی از سریع‌ترین و چشمگیرترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشریت بوده است.»

پروفسور «مایکل کوک» نیز با پروژه‌ای با عنوان «بحران جمعیت در ایران» (Iran'sdemographiccrisis) تحولات ساختارهای هرم سنی جمعیت در کشورمان را بررسی نموده و در نهایت اظهار می‌دارد: «تا اواسط این قرن، این جوانان، سالمند خواهند شد و جمعیت در سن کار نسبتا کمی برای حمایت از آنها در جامعه‌ای با روابط شدیدا تضعیف شده خانوادگی، وجود خواهد داشت. در واقع در بلندمدت، آینده جمعیتی ایران، بسیار تاریک به نظر می‌رسد. اگر کنترل جمعیت به همین ترتیب پیش برود، در یک دوره ۴۰ ساله بیش از ۲۰ درصد جمعیت ایران سالمند خواهد شد و این در حالی است که جمعیت کنونی سالمندان این کشور قریب به ۸درصد است.»

همچنین دکتر «مایکل لیپکا» از مرکز پژوهش‌های «پیو» در بریتانیا به دنبال پژوهشی با هدف بررسی چرایی رشد بالای جمعیت مسلمانان در جهان، در مقاله تحلیلی خود تحت عنوان «چرا مسلمانان سریع‌ترین نرخ رشد را در جهان دارند» می‌نویسد: «در بین ادیان و فرق موجود در جهان، اسلام و مسلمانان بالاترین نرخ رشد جمعیت را دارا هستند که در دهه‌های آینده نسبت جمعیتی در بسیاری از کشورهای جهان را دگرگون خواهد کرد.

البته این قاعده یک استثنای بزرگ دارد که ایران نام دارد. ایران علی رغم اینکه جزو کشورهای اسلامی است اما از الگوی رایج نرخ باروری در کشورهای اسلامی تبعیت نکرده و با وجود مشکلات اجتماعی و اقتصادی متعدد، در تحولات ساختارهای جمعیتی کاملا همانند کشورهای توسعه یافته دچار افت شدید نرخ باروری شده و در آستانه سالمندی جمعیت قرار دارد.»

با نگاهی گذرا به آمارها و پژوهش‌های ملی و بین‌المللی منتشر شده درباره سیر تحولات ساختارهای جمعیتی ایران روشن می‌شود که نرخ باروری ایران اسلامی یک سقوط آزاد بی‌نظیر را تجربه نموده است که سرعت این سیر کاهشی در طول تاریخ بشریت بی‌سابقه بوده است.

با توجه به آنچه ذکر شد، توجه و عزم جدی مسئولین نظام، نمایندگان مجلس و گروه‌های نخبگانی جامعه ایرانی در اصلاح سیاست‌های تحدید نسل و طراحی اقدامات لازم برای تحقق اهداف تکثیر نسل را بسیار ضروری می‌نمایاند که امید است این فهم ملی و عزم همگانی در تصویب حداکثری «طرح تعالی جمعیت و خانواده» در مجلس شورای اسلامی متبلور شود.

براساس آمارهای موجود، ایران در حالی سریع‌ترین سیر کاهش نرخ باروری را در جهان به خود اختصاص داده و فقط در یک بازه زمانی بیست ساله، بیش از هفتاد درصد از نرخ باروری خود را کاهش داده است که سرعت این سیر کاهشی در طول تاریخ بشریت بی‌سابقه بوده است.

***پژوهشگر حوزه جمعیت ایران و جهان**

سزارین؛ روشی نامتعارف برای کاهش و تغییر ساختار ژنتیکی جمعیت جهان

شاید تعجب کنید که چرا نگارنده به مقوله‌ای شاید نامرتبط با رشته تحصیلی مانند؛ «پیری جمعیت» وارد شده است، اما اولاً بررسی این موضوع حداقل از جنبه اجتماعی، بی‌ربط با مباحث مدیریتی نیست و ثانیاً طرح مطالب بعضاً متناقض توسط رسانه‌های مختلف، انسان را ترغیب می‌کند تا به تحقیق و مطالعه در این زمینه بپردازد.

البته غصه پرغُصه توطئه‌های استعمار برای نسل‌کشی در کشورهای جهان‌سوم و یا حتی کشورهای در حال توسعه، داستان دنباله‌دار و اندوه‌باری است که ذکر همه آنها در یک مقاله امکان‌پذیر نیست و به ساعت‌ها و بلکه روزها بحث نیاز دارد، به همین دلیل در این مقاله تنها به پیامدهای یکی از هزاران ترفند مورد استفاده نژادپرستان غربی و به‌ویژه صهیونیست‌ها برای تحقق نظریه «نسل برتر» و نابودی یا تغییر ژنتیکی نسل‌هایی که از آنها با عنوان «نژادمعیوب»، «نژادپست» و نظیر آن نام می‌برند، یعنی «سزارین» اشاره خواهد شد.

احتمالاً شما هم حکایت کمک آن شخصی که تلاش کرد تا یک پروانه در حال تولد، راحت‌تر از پیله‌اش خارج شود را شنیده‌اید، داستان از این قرار است که روزی شخصی که شاهد خروج پروانه‌ای از پیله‌اش بود، منفذ کوچکی را در پیله دید که پروانه تلاش می‌کند از آن خارج شود و علی رغم سعی و کوشش فراوان نمی‌تواند از پیله خارج شود .

شخص که جدال پروانه را برای خروج می‌دید، تصمیم گرفت برای کمک به پروانه با قیچی منفذ پیله را باز کند تا شاپرک راحت و آسان از آن خارج شود. پروانه خارج شد اما با کمال تعجب به جای آنکه بال‌هایش را باز کند و آماده پرواز شود شروع به خزیدن کرد و نتوانست پرواز کند .

محدودیت پیله و تلاش لازم برای خروج از سوراخ آن، راهی است که خدا برای ترشح مایعاتی از بدن پروانه بر روی بال‌هایش قرارداده بود تا پروانه بعد از خروج از پیله بتواند پرواز کند .

تنها کمکی که می‌توانیم به یک کرم ابریشم برای تبدیل شدن به پروانه داشته باشیم، این است که اجازه دهیم با طی روند طبیعی خود، به‌تدریج از پیله خارج و با بال و پری که از این طریق برای خود می‌سازد، پرواز کند.

برخی از متخصصین علم پزشکی معتقدند؛ داستان سزارین یا زایمان غیرطبیعی بانوان که طی یکی دو دهه اخیر با تبلیغ رسانه‌های خارجی و بعضاً داخلی و حمایت نهادهای بین‌المللی مانند؛ صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، یونسکو و حتی وام‌های هدفمند بانک جهانی، به بهانه‌هایی مشابه؛ کنترل جمعیت و زایمان آسان و بهداشتی در بسیاری از کشورهای جهان سومی و یا در حال توسعه مانند؛ ایران رواج یافته، بی‌شباهت به این داستان نیست.

از همین‌رو برخی صاحب‌نظران، بر این باورند که؛ شاید تولد روزافزون فرزندان معیوب با بدن‌های ناموزون که گاهی با بلندی بیش از حد قد، چاقی یا لاغری بیش از حد و سایر ناهنجاری‌های جسمی، روحی و ذهنی مواجه و معمولاً به شدت مستعد بیماری‌های مختلف هستند، بی‌ربط با پدیده سزارین نباشد.

به‌عنوان مثال پزشکان می‌گویند: با زایمان طبیعی مایع درون ریه نوزاد در بدو تولد خارج می‌شود، اما در روش سزارین این خروج مایع از ریه با تأخیر انجام می‌شود در نتیجه میزان اکسیژن درون خون دیرتر به حد مطلوب می‌رسد و طبیعتاً این عامل در آینده بر فرآیند رشد اجزای بدن و قدرت پردازش مغز که در هنگام تولد بسیار آسیب‌پذیر هستند، تأثیر منفی می‌گذارد.

متخصصین علوم پزشکی نیز با استناد به نتایج بررسی‌های علمی می‌گویند؛ نارسی و مرگ‌ومیر بیشتر نوزادان، بیماری‌های تنفسی، صدمات عصبی دایمی، خونریزی داخل جمجمه، صدمات رشته عصبی بازوی نوزاد، زخم و پارگی بدن نوزاد، تأثیر منفی بر دلبستگی، وابستگی و روابط مادر و نوزاد به علت محرومیت ازتماس اولیه با نوزاد به خاطر مشکلات عمل سزارین و همچنین افزایش احتمال تغذیه با شیرخشک و دیگر پیامدهای نامطلوب، از جمله؛ احتمال چاقی، دیابت نوع یک، آلرژی غذایی و آسم کودکان و ناراحتی‌های کبدی، برخی از آثار و پیامدهای منفی سزارین محسوب می‌شوند.

البته بنا بر اظهارات متخصصین امر، عوامل مؤثر دیگری مانند؛ تغییر سبک زندگی در جامعه و فراگیرشدن مصرف غذاهای فست‌فود، استفاده بیش از حد از لباس‌های نایلونی و تنگ، مصرف تنقلات مصنوعی و محصولات حاوی مواد نگه‌دارنده یا مواد بسته‌بندی شده در ظروف و پوشش‌های پلاستیکی، رواج مصرف محصولات تراریخته (تغییر ژنتیکی یافته) کشاورزی و دامی و سایر عوامل مشابه نیز در ناهنجاری‌های جمعیتی بی‌تأثیر نیست.

با این‌حال؛ از آنجا که متأسفانه در یک دهه گذشته به‌رغم پیامدهای منفی و کاملاً محسوس و اثبات شده این روش، عمل سزارین به یک پدیده نامطلوب و فراگیر تبدیل و اکثر است، لذا باید در کنار اطلاع‌رسانی مناسب در مورد سایر شگردهای مورداستفاده نظام سلطه برای کاهش جمعیت کشورهای هدف، حداقل در این رابطه اطلاع‌رسانی دقیق‌تر و دقت بیشتری به‌عمل آید.

احمدرضا هدایتی
کارشناس ارشد مدیریت

اولویت‌های آموزش و پرورش در دولت دوازدهم

دکتر شعبانعلی رمضانیان

این روزها، روزهای پایانی عمر دولت یازدهم است و در آستانه شروع به کار دولت دوازدهم و شکل گیری تیم اجرایی کشور برای چهار سال آینده قرار داریم. اقتضای این ایام برای منتخب ملت، ارزیابی چهار سال گذشته و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن و مهم‌تر از آن ارائه برنامه و انتخاب نفرات مناسب برای اجرای آن در همه حوزه‌ها و بخش‌هاست. برنامه‌هایی از جنس نیاز حقیقی کشور و نفراتی مؤمن، متعهد و متخصص در مسائل کلان کشور و حوزه‌های مربوطه در راستای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و حل مسائل واقعی جامعه.

قاعدتا آموزش وپرورش که یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها و حوزه‌هاست و جمعیت آن (اعم از کارکنان، معلمان و دانش آموزان) بخش وسیعی از جمعیت مؤثر جامعه را در بر می‌گیرد و در صحبت‌ها و سخنرانی‌ها نیز از آنها به اهمیت یاد می‌شود، باید در صدر برنامه‌ها و اولویت‌های هر دولتی از جمله دولت دوازدهم قرار داشته باشد و این دولت باید در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی برای اعتلای این نهاد مقدس تربیتی اهتمامی ویژه و خاص بنماید.

امید به آینده یا نگرانی‌ها از هم اکنون در جهت گیری‌ها، اولویت‌ها، برنامه‌ها، اظهارنظرها واشخاص پیشنهادی برای پست خطیر وزارت آموزش و پرورش شکل می‌گیرد.

آموزش و پرورش نه مثل خیلی از نهادها و دستگاه‌ها، بلکه مهم‌تر است و تعلیم و تربیت آن باید در طراز اسلام و قرآن و انتظارات مردم مؤمن و متدین باشد. باید تربیت دینی، پرورش فکر و اندیشه اسلامی در آموزش و پرورش موج بزند. باید استقلال خواهی، خودباوری، اعتماد به نفس و خلاقیت و نوآوری در مدرسه و کلاس درس شکل بگیرد تا در سال‌های بعد عمق پیدا کرده و ثمره بدهد. متاسفانه این نیاز هنوز در حد آرزو است و در عمل تا تحقق آن فاصله زیادی داریم و لذا بایستی اولویت اصلی و اساسی آموزش و پرورش در دولت دوازدهم تحقق این مهم و رفع کاستی‌های مربوط بدان باشد چرا که جامعه اسلامی جز با تعلیم و تربیت اسلامی شکل نمی‌گیرد و تعلیم و تربیت فعلی نیازمند به نوسازی و تحول برای این منظور است.

و جدی‌تر از آنها نیازمندی‌هایی دارد که می‌بایست همان‌ها اولویت دولت آینده قرار گیرد و شخص وزیر، کسی باید باشد که عزم و قدرت پیگیری و اجرای آنها را داشته باشد.در یک بررسی کلی چند مسئله در صدر مسائل و در حقیقت جزء اولویت اساسی آموزش و پرورش قرار می‌گیرند که انتظار می‌رود در آینده و در برنامه‌های وزارتخانه لحاظ شود.

ایجاد جامعه اسلامی از طریق آموزش و پرورش

۱- جامعه، جامعه اسلامی کشور و متدین مؤمن، متعهد و متخصص در مسائل کلان کشور و حوزه‌های مربوطه در راستای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و حل مسائل واقعی جامعه.

لزوم حفظ شأن و کرامت معلمان

۲- اسلام به انحاء مختلف از معلم و شأن و کرامت او می‌گوید، امام راحل عظیم الشأن همواره بر ضرورت تکریم معلم نظر داشتند و اکنون رهبر انقلاب بیشترین تأکیدات را بر کرامت و منزلت معلم دارند و اسناد بالا دستی و سخن مسئولان نیز همه مؤید همین حقیقت است، اما متأسفانه در عمل شاهد عزت، کرامت، شأن و نشاط بالای معلم نیستیم و حتی نمی‌توانیم نظاره گر تحقیرها و سوء استفاده‌های سیاسی و حزبی از این قشر خدوم و زحمت کش نباشیم، بنابراین اقتضاء می‌کند در آستانه چهل سالگی انقلاب یک بار برای همیشه شاهد یک حرکت مبنایی و اساسی در این زمینه باشیم و خیز دولت را در جهتی ببینیم که بشود امیدوار بود در یک افقی منطقی و معقول معلم را در شأن و جایگاه واقعی خود قرار می‌دهد.

هوشیاری در برابر طمع همیشگی دشمنان به آموزش و پرورش

۳- جنس انقلاب و دشمنی‌های علیه آن و نوع اقدامات دشمنان در همه دوران به ویژه عصر نفوذ، نشان می‌دهد که آموزش و پرورش یکی از اهداف همیشگی دشمنان خارجی و داخلی بوده و انگیزه و اصرار فراوان دارند تا در این مجموعه عظیم نفوذ کنند و سر نخ امور را به دست گیرند و تعلیم و تربیت جامعه اسلامی را از ریل اسلام و قرآن جدا کرده به سمت تربیت غربی و جامعه سکولار ببرند.

از آن بدتر همین تجربه ۲۰۳۰ نشان داد که هستند کسانی که خواسته یا ناخواسته با اهداف و برنامه‌های دشمن همراهی و همکاری می‌کنند و آرام و بی‌سروصدا همان خواسته‌ها را اجرایی و عملیاتی می‌کنند و بدنه مؤمن و متعهد هنوز از حساسیت، قابلیت و مراقبت لازم برخوردار نشده و در صورت تداوم این خطر یا بروز خطرات مشابه، ممکن است باز هم غفلت کنند و دشمن بتواند توفیقاتی داشته باشد؛ از اینرو مصون کردن این دستگاه، حذف افراد وابسته فکری به غرب و پیش‌بینی سازوکار مناسب برای رصد دائمی و مراقبت از جهت‌گیری‌ها و اقدامات و ایجاد قابلیت و جلوگیری از نفوذ دشمن و انحراف در مسیر تعلیم و تربیت باید جزء اولویت‌های اساسی این مجموعه باشد.

حفظ عزتمندی آموزش و پرورش

۴- رهبر انقلاب در اردیبهشت ماه فرمودند؛ «دست‌هایی در کار است تا آموزش و پرورش را از چشم‌ها بیندازد» این خطر یعنی ناکارآمد سازی تعلیم و تربیت اسلامی و عزم و اراده برای از چشم انداختن آموزش و پرورش هم در نزد مردم (خانواده‌ها، دانش‌آموزان و...) و هم در نزد متولیان و اولیاء مدرسه. لذا خطر، خطری جدی است و باید برای آن علاج صورت گیرد و بر عکس خواست دشمن، آموزش و پرورش در چشم مردم عزت و کرامت پیدا کند و این نیاز به عزم و برنامه و توان اجرایی دارد پس باید جزء اولویت‌های این دستگاه قرار گیرد.

جذب نیروهای متعهد و مستعد

۵- شواهد زیادی وجود دارد و سخنان مسئولان (به ویژه مسئول منابع انسانی وزارتخانه) گواه آن است که هم اکنون و در آینده، آموزش و پرورش با کمبود قابل توجه نیروی انسانی متعهد و کارآمد روبرو خواهد شد و حجم زیادی از کارکنان آن ظرف دو سه سال آینده بازنشسته خواهند شد. لذا جا دارد جذب نیروهای مستعد، مؤمن، متخصص و تربیت آنها به عنوان معلم در دانشگاه فرهنگیان جزء برنامه‌های اولویت دار وزارتخانه قرارگیرد و از همین امسال برای رفع کمبودها و تأمین نیاز آتی چاره اندیشی و برنامه ریزی شود.

خشکاندن ریشه‌های فساد در بخش‌های خدماتی و مالی

۶- تخلفات مالی صندوق ذخیره و بانک سرمایه زخم سنگینی بر جسم رنجور فرهنگیان کشور بود و تا مدت‌ها تلخی آن بر کام یکایک فرهنگیان باقی خواهد ماند. انتظار معقول و منطقی این است که با عوامل این تخلفات برخورد جدی صورت گیرد و حقوق از دست رفته معلمان و فرهنگیان باز ستانده شود و پس از آن نیز شاهد چنین دست‌درازی‌هایی در آموزش و پرورش و کل جامعه نباشیم، از اینرو این نیز ایجاب می‌کند خشکاندن ریشه‌های این مسئله در بحث‌های خدماتی و مالی این دستگاه‌ها در برنامه‌های دولت و شخصی وزیر پر رنگ باشد و برنامه‌ای برای حذف این قبیل مسائل دیده شود.

به غیر از اینها موارد زیادی وجود دارد که باید در آینده و حتی در چهار سال آتی پی گرفته شود اما حسب تأکیدات رهبر انقلاب و واقعیت‌های آموزش و پرورش به نظر می‌رسد اگر همین‌ها اولویت این دستگاه قرار گرفته و در عمل برای تحقق آنها اقدام صورت گیرد و در پایان چهار سال گزارش واقعی ارائه شود، امید است شاهد تغییر و تحولی اساسی در این حوزه باشیم، به همین علت انتظار می‌رود؛

- دولت محترم، آموزش و پرورش را جزء اولویت‌های حقیقی خود قرار دهد و علاوه بر برنامه برای وزارتخانه، شخصی را به عنوان وزیر پیشنهاد کند که بتواند از عهده این انتظارات برآید.

- نامزد محترم وزارتخانه نیز خود را در همین جهت مسئول ببیند و برای تحقق آنها پا به عرصه بگذارد و عزم و برنامه نیز داشته باشد.

- مجلس شورای اسلامی و نمایندگان محترم ملت نیز متعهدانه و مسئولانه به این وزارتخانه نگاه کنند و وزیر پیشنهادی و برنامه‌های او را با نیازهای حقیقی آموزش و پرورش تطبیق دهند و ملاک رأی اعتماد خود را غیر از آن قرار ندهند.

- نهادهای بالادستی خصوصا شورای عالی انقلاب فرهنگی و اعضای محترم آن نیز در این روزها بی‌تفاوت نباشند و ضمن مراقبت اوضاع، مطالبات حقیقی جامعه را در برنامه‌های دولت و وزیر پیگیری نمایند.

تجربه شیرین یک بیمار سرطانی

از شیمی درمانی تا فتح قله‌های مرتفع ایران

شاید بیشتر کسانی که نام بیماری سرطان را می‌شنوند، از همان ابتدا کابوس یک بیماری مرگبار را در ذهن خود بپرورانند که هیچ گریزی برای نجات از آن نیست و باید تسلیم آن شد. اما واقعیت این است که نمونه‌های زیادی در ایران و جهان می‌توان یافت که توانسته‌اند با امید و توکل و با اراده قوی این بیماری را شکست داده و به زندگی بازگردند. یکی از این نمونه‌ها تجربه خود از شکست دادن این بیماری را در اختیار ما گذاشته است که به آن می‌پردازیم.

من محمدرضا براز متولد سال ۱۳۶۴ و ساکن تهران هستم که در سال ۱۳۹۰ دچار بیماری سرطان خون از نوع لوسمی حاد شدم. طی نزدیک به سه سال درمان با عنایت خدا و روحیه خوبی که داشتم این دوره‌ها را پشت سر گذاشتم و فقط به این فکر می‌کردم که با این بیماری بجنگم و یک لحظه کوتاه نیایم.

دوره‌های شیمی درمانی هرچند سخت بود ولی به این فکر می‌کردم که من خوب خواهم شد و به خدای خود ایمان داشتم، اما بعضی وقت‌ها فکرهایی من را از این ذهنیت خوب دور نگه می‌داشت، تصوراتی که هروز به سراغ من می‌آمد، مثل اینکه چرا کسانی که قبل از من بیمار شدند وجود ندارند. همین تصور باعث می‌شد که فکر کنم حتما مرگ پشت این بیماری هست.

هرچند اسم سرطان سخت است اما من به مرگ فکر نمی‌کردم، دوست داشتم از بیماری کسانی که قبل از من دچار این بیماری شدند جویا بشوم و بدانم قرار است چه اتفاقی برایم پیش بیاد، اما متاسفانه کسی را پیدا نمی‌کردم. از دور می‌شنیدم کسانی خوب شدند اما نمی‌دانستم چرا اعلام نمی‌کنند که ما بیماران سرطانی بدانیم چه در انتظار ما است و همین باعث می‌شد من هر بار به خودم قول می‌دادم که خوب می‌شوم و این کار را خواهم کرد.

اکنون من با بیش از ۱۸۰بیمار سرطانی چه حضوری چه مجازی در سراسر کشور گفتار درمانی می‌کنم و با بیماران سرطانی خون از نظر تاثیرات درمان و دوره‌ها چه از نظر روحیه و عوارض داروها مشاوره می‌دهم و می‌گویم من هم مثل شما هستم و شما هم مثل من و انگیزه آنها را نسبت به درمان بالا برده و تاثیرگذار می‌شوم، چون یک بیمار سرطانی بیش از هرکس حرف یک هم نوع خودش بیشتر برایش تاثیر گذار است.

سؤالی که برای تمام بیماران سرطانی در ابتدای بیماری پیش می‌آید این است که آیا ما دوباره می‌توانیم کارهای روزمره خود را انجام بدهیم؟ آیا ما محدود نمی‌شویم. من برای همین خواستم اعلام کنم ما بیماران سرطانی هیچ وقت محدود نمی‌شویم و مثل یک فرد سالم چه بسا بیشتر کارهای روزمره خودمان را انجام می‌دهیم. برای اثبات این کار تصمیم گرفتم با یک گروه کوهنوردی دست به صعود قله‌های سخت بزنم با وجود اینکه از قبل هیچ زمینه‌ای از کوهنوردی نداشتم.

علت اینکه کوهنوردی را انتخاب کردم این بود که این رشته فعالیت مستقیم با گردش خون دارد .

من با انگیزه‌ای که داشتم در خرداد و تیر ماه ۱۳۹۶ در یک ماه ۸ صعود به قله‌های بیش از چهار هزار متر داشتم. قله‌های مثل؛ زرین کوه، خلنوسی چال، مهرچال، قله سبلان، شاه نشین، بازارک و بلندترین قله ایران یعنی دماوند به ارتفاع ۵۶۷۰ متر.

امروز وقتی دوستان بیمارسرطانی این عکس‌ها و کار من را می‌بینند در روحیه آنها تاثیرگذار است و به خاطر همین با تمام توان این راه را ادامه خواهم داد و از خدای بزرگ ممنونم که چنین روحیه‌ای به من داد و امروز تلاش می‌کنم این حرکت رسانه‌ای بشود تا به آنهایی که فکر می‌کنند سرطان آخر خط است بگویم دراشتباه هستند. اگر خدا بخواهد نه تنها سرطان که دماوند هم جلوی انسان زانو می‌زند.

انتظار تا ۱۴۰۰ با مسکن مهر پردیس؟!

نعیم امیدی

در روزهای گذشته تعدادی از واحدهای مسکن مهر شهر جدید پردیس افتتاح شد، اما اینکه چه زمانی واحدهای افتتاح شده، برای سکونت آماده می‌شوند مشخص نیست. معمولا افتتاح‌های نمایشی در جهت خاموش کردن صدای اعتراض مردم و سرپوش گذاشتن بر نقطه ضعف‌ها انجام می‌شود.

در شهر پردیس قرار است ۸۰ هزار واحد مسکن مهر ساخته شود. باید در نظر داشت که برنامه اولیه و رویایی ساخت و تحویل ۸۰ هزار واحد در پردیس طی یکی دوسال غیر عملی و غیرممکن بود، اما تمام نشدن و صرفاً افتتاح نمایشی برخی واحدها پس از گذشت حدود ۶ سال چه معنا و دلیلی دارد؟

مدیریت دولتی پروژه، در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های متعددش، همه ناکارآمدی‌ها و ضعف‌ها را به گردن سازندگان و پیمانکاران می‌اندازد و آنها را متهم به زیاده خواهی، ضعف مدیریت و دست درازی به حقوق مردم می‌کند، اما آیا این اتهام‌ها درست است و همه مشکلات به علت وجود این سازندگان است و سایر بخش‌ها به خوبی به وظایف و تعهداتشان عمل کرده‌اند؟

پیمانکاران و سازندگان واحدهای مسکن در پردیس، عمدتاً انبوه سازانی هستند که سال‌هاست ساختمان و مسکن تولید می‌کنند. ضمن اینکه قصور و ضعف در آنها را نباید انکار کرد، اما میانگین پیشرفت فیزیکی در پروژه‌های مسکن مهر پردیس در سال ۹۳ حدود ۲۵٪ و سال ۹۴ حدود ۲۸٪ بود، ولی در سال ۹۵ این عدد به ۶٪ رسید! آیا عوامل بیرونی به این ضعف دامن نزده است؟ پیمانکارانی که باید هزینه‌های ثابت و بالاسری بپردازند، اگر از حداقلی از عقل معاش برخوردار باشند، تمایل دارند که پروژه زودتر تمام شود و آن راتحویل بدهند، پس برای چه در سال ۹۵ فقط ۶٪ پیشرفت، یعنی ماهانه نیم درصد پیشرفت کرده‌اند؟

در حال حاضر پیشرفت کل پروژه حدود ۷۰٪ است و با پیشرفت سالانه ۶٪ حدود ۵- ۴ سال دیگر پروژه طول خواهد کشید و بدین ترتیب سال ۱۴۰۰ را هم رد خواهیم کرد!

مدیریت کلان این پروژه در پردیس با شرکت عمران شهر جدید پردیس است که شرکتی دولتی است. در دولت یازدهم، در حال حاضر چهارمین تیم مدیریتی در این شرکت مستقر شده و با آخرین تیم در سال گذشته ۶٪ پیشرفت حاصل شده است. آیا روا نیست که مدیران دولتی بعداز این همه جوالدوز زدن به پیمانکاران، سوزنی هم به خود بزنند؟ آیا این پیشرفت ۶ درصدی در یک سال و انبوه اعتراض‌ها و مشکلات پیمانکاران و ادعاهای بدون پاسخ آنان، نمی‌تواند از ضعف ناکارآمدی و بی‌مدیریتی مدیران باشد؟

پروژه ۸۰ هزار واحدی پردیس که رقم هزینه آن شاید بالغ بر پنج هزار میلیارد تومان باشد، در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های کشور است و به حق می‌توان نام ابر پروژه را بر آن نهاد، اما چه کسانی بر آن مدیریت می‌کنند؟ آیا این افراد توانمندی، شایستگی و قابلیت این‌جایگاه را دارند؟ پاسخ در پیشرفت فیزیکی سال ۹۵ و افق پیش روی پروژه است!

مدت‌هاست که بحث الحاقیه قراردادها و اصلاح قیمت‌ها مطرح شده است، اما همین اقدام که می‌تواند ظرف مدت یکی دو ماه اجرایی شود، بیش از یک سال زمان برده و هنوز هم نهایی نشده است! افزایش وام بالاخره در زمستان ۹۵ محقق شد، اما چه زمانی قرار است که به پروژه‌ها تزریق و تبدیل به کار شود؟ شاید در زمستان بعدی.

دولت نمی‌تواند از ضعف بدنه مدیریتی و کارشناسی خود در این پروژه‌ها که باعث هدر رفتن سرمایه‌های اجتماعی و اعتماد عمومی شده

است چشم پوشی کند و با فرافکنی، مشکلات و ضعف‌ها را به گردن مردم و پیمانکاران بیندازد.

سازمان عریض و طویل شرکت عمران شهر جدید پردیس با بیش از چند صد پرسنل و خدم و حشم و هزینه‌هایی که برای دولت و در نتیجه برای مردم ایجاد کرده است - و البته متأسفانه فسادهایی که رخ داد و برخی از مدیران سابق در دادگاه‌ها هستند- چه آورده‌ای جز نارضایتی مردم و پیمانکاران و تطویل پروژه برای مردم و دولت داشته است ؟ آیا شایسته نیست این بدنه فربه و هزینه زا، سهم خود از این نابسامانی‌ها و مشکلات را بپذیرد و در رفع آن کوشا باشد؟ مدیرانی که توانایی تصمیم سازی و تصمیم گیری را به علت فقدان توانمندی‌های اجرایی و مدیریتی ندارند و صرفاً به ایراد خطابه‌های آتشین و مصاحبه‌های دلفریب می‌پردازند و بوروکراسی پیچیده تری را در آن سازمان ایجاد می‌کنند که هیچ‌گونه شفافیتی ندارد.

**دولت نمی‌تواند از ضعف بدنه مدیریتی و کارشناسی خود در این پروژه‌ها که باعث هدر رفتن س